

شخصیت آفرینی در ادبیات داستانی کودک

«بررسی مجموعه‌ی «قصص عن ثعلب» اثر زهیر ابراهیم رسام»*

فرامرز میرزایی^۱، استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا
هادی نظری منظم، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس
محمد کلاشی، دانش‌آموخته ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا
سوران رجبی، استادیار گروه روانشناسی، دانشگاه خلیج فارس

چکیده

کودکان برای پذیرش یا رد بسیاری از باورها استعداد بسیاری دارند و دوره کودکی مرحله بسیار مهمی در زندگی ملتهاست. این امر کارکرد تربیتی و روان‌شناختی داستان کودک را - که بارزترین جلوه آن شخصیت‌پردازی است - دوچندان می‌کند. از این رو شخصیت داستان کودک در عین خیال‌انگیزی، باید طبیعی و باورپذیر باشد و با شایستگی، موانع را از سر راه بردارد. باورپذیری و شایستگی قهرمان، شخصیت داستانی را در نزد کودکان، دوست داشتنی و الگوپذیر می‌نماید. زهیر ابراهیم رسام نویسنده‌ی عراقی داستان کودک در مجموعه داستانی «قصص عن ثعلب» خود، به مقوله شخصیت توجه ویژه‌ای دارد. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی می‌کوشد تا با تحلیل هنری شخصیت‌ها، به‌ویژه شخصیت‌های اصلی این مجموعه داستانی، مساله باورپذیری و شایستگی آنان را در داستان، روشن و شگردهای آن را بیان کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که راوی با بهره بردن از ترفندهایی مانند: ایستایی، سادگی، بروز رفتارهای واقعی در جهان متن و گوناگونی اکثر شخصیت‌ها، آنان را باورپذیر و شایسته نشان می‌دهد و ضمن تاکید بر درون‌مایه‌هایی چون اندیشه‌ورزی و پایداری در برابر ترفندهای شخصیت منفی داستان - که معمولاً روپاهی است مکار - آن را در ذهن کودک جای‌داده، تثبیت می‌کند. کلید واژه‌ها: شخصیت داستانی، کودکان، زهیر ابراهیم رسام، قصص عن ثعلب.

۱. مقدمه

بشر از همان آغاز زندگی اجتماعی خویش در اندیشه‌ی تربیت صحیح فرزندانش بوده و برای تحقق این امر، شیوه‌های گوناگونی را در پیش گرفته است که ادبیات کودکان، به‌ویژه داستان کودک از مناسب‌ترین و موثرترین ابزارها در جهت تربیت و رشد کودکان به شمار می‌آید.

ادبیات کودکان از زیباترین انواع ادبیات داستانی و از ابزارهای مهم و مؤثر در تکوین شخصیت کودکان محسوب می‌شود و در شخصیت و جهان‌بینی کودک تأثیر زیادی دارد و در واقع، سازنده‌ی آمال و آرمان‌های وی و ابزاری قوی در انتقال مفاهیم و اطلاعات به اوست. کودک از راه داستان و به‌ویژه کتاب داستان است که چهره‌ی اجتماع را می‌بیند و با نقش‌ها و روش‌هایی که باید در پیش بگیرد، آشنا می‌شود (بیدگلیم شهدی و پدرام).

توجه به داستان کودک در جهان کنونی، از جمله در کشورهای عربی، اهمیتی قابل‌توجه و روزافزون می‌یابد. پیش از سده‌ی بیستم، این فن زیبا یا ادبی در ادبیات عرب بیشتر به‌صورت حکایات و داستان‌هایی بوده که از کتاب‌های ادبی برای کودکان نقل می‌شده است، اما از اوایل قرن بیستم، به همت کامل گیلانی در گستره‌ی ادبیات عربی ظهور یافت و به‌تدریج، نویسندگان زیادی را به خود جلب نمود. هرچند در ابتدای امر، آفرینش اثر ادبی با مضمون کودکانه، بیشتر به‌صورت تقلیدی و ترجمه‌ی آثار نویسندگان غربی بوده، و این بدین دلیل است که شخصیت کودک برای نویسندگان چندان شناخته‌شده نبوده و نویسنده هنوز به تبحر در به‌کارگیری اصول مناسب برای نوشتن داستان کودک دست نیافته بود؛ زیرا نوشتن داستان برای کودک به دلیل ناشناخته بودن شخصیت کودکان، دشوارتر از نوشتن داستان برای بزرگسالان است. شاید درک این امر آسان نباشد؛ اما واقعیت این است که پیچیدگی کار در هنگام خلق اثر نمایان می‌شود.

زهیر ایراهیم رسام^۱ نویسنده‌ی معاصر عراقی به ادبیات کودکان توجه خاصی دارد. وی آثار ادبی زیادی خلق نموده است که ناقدان ادبی دنیای عرب، به اکثر آن‌ها توجه

«بررسی مجموعه‌ی «قصص عن ثعلب» اثر زهیر ابراهیم رسام» ۳۵

کرده‌اند؛ از آن جمله است مجموعه‌ی داستانی «قصص عن ثعلب» که شامل هشت داستان کودکانه با ویژگی‌های گوناگون است. این پژوهش درصدد است برای پرسش‌های زیر، پاسخی منطقی و علمی بیابد:

۱. شخصیت‌ها، به‌ویژه شخصیت‌های اصلی در این مجموعه‌ی داستانی چه ویژگی‌هایی دارند؟

۲. آیا دو اصل باورپذیری و شایستگی قهرمان در این مجموعه‌ی داستانی رعایت شده است؟

۲. پیشینه‌ی پژوهش

کتاب‌ها و مقالاتی در رابطه با داستان کودک وجود دارد، اما تنها پژوهشی که درباره‌ی موضوع موردبحث وجود دارد، مقاله‌ی «*قصة الأطفال فی سوریه فی التسعینات: الشخصية فی القصة الطفلیة*»، نوشته‌ی نورالدین الهاشمی است که در آن شخصیت در داستان کودک به‌طورکلی تشریح شده است، اما به‌صورت موردی در ادبیات داستانی کودکان، به‌ویژه در ادبیات زهیر ابراهیم رسام چنین عنوانی وجود ندارد. هدف این پژوهش، آشکار نمودن ویژگی‌های عنصر شخصیت در داستان کودک و چگونگی تأثیر آن بر کودکان است.

۳. شخصیت آفرینی در داستان کودک

هر داستانی از چند عنصر تشکیل می‌شود که شخصیت از مهم‌ترین آن عناصر است و اساساً نمی‌توان «داستانی را تصور کرد که عنصر شخصیت نداشته باشد» (هاشمی، ص ۵۱). شخصیت داستانی یعنی «فردی که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد» (میرصادقی، صص ۸۳ - ۸۴). آفرینش شخصیت داستانی باید به‌گونه‌ای باشد که «برای خواننده در حوزه‌ی داستان تقریباً مثل افراد واقعی جلوه کند» (همان، ص ۸۳). شخصیت داستانی انواع مختلفی دارد که ناقدان ادبی به‌تفصیل بدان پرداخته‌اند، اما در این پژوهش، تنها به یک نوع مورد نیاز بسنده می‌شود

و آن تقسیم شخصیت‌های داستانی به دو دسته‌ی زیر است:

«۱. شخصیت اصلی: شخصیتی که فاعل بیشترین اتفاقات و ماجراهای داستان می‌باشد و نویسنده نیز تمام توجهش را به سمت وی هدایت می‌کند. ۲. شخصیت فرعی: شخصیتی که نقش آن در طول داستان، با توجه به کمکی که به نمایش شخصیت‌های اصلی داستان می‌کند، گاهی پررنگ و گاهی کم‌رنگ می‌شود» (عبیدی، ص ۶۰). اما در بررسی شخصیت داستان کودک، نقش ویژه‌ی این عنصر در داستان و چگونگی ارتباط کودک با او است که مهم می‌نماید، نه انواع گوناگون آن.

براساس ویژگی‌های روانی کودکان، شخصیت قهرمان در ادبیات داستانی کودک، با شخصیت قهرمان در داستان بزرگسالان متفاوت است و با توجه به تاثیرپذیری کودکان، شخصیت پردازی، دشوارترین مرحله در آفرینش داستان کودک می‌باشد.

برخی متخصصان معتقدند که کودکان، ذهن خلاق و خیال‌پردازی دارند و پس از شنیدن یک داستان، باوجود دنیای خیالی و جاندار پندارانه‌ای که دارند، تا چند روز، شخصیت مثبت و نیرومند آن را واقعی فرض نموده و با آن ارتباط برقرار می‌کنند و از وی الگو می‌گیرند (اللهیاری، ص ۱؛ پاچیکو، صص ۵۵-۵۶؛ Stephen bigger, machado and paiva, 2003, pp2-3). از این‌رو، شخصیت‌پردازی با شخصیت‌های نیرومند و مثبت در داستان کودکان، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ نیز باید دانست که «شخصیت داستانی باید عینی و ملموس باشد و اصالت خود را حفظ کند تا بر خواننده یا شنونده‌ی خردسال اثر بگذارد (حری، ص ۱۳).

این بدان معناست که در بسیاری از موارد، هنگامی که کودکان کتابی می‌خوانند، با شخصیت، مضمون یا رویدادی که در داستان رخ داده، همانندسازی می‌کنند و علاقه‌ی آنان به نوع تفکر، هیجان‌ها و رفتارهای شخصیت داستان به ایشان امکان می‌دهد که در بعضی سطوح، در تجربه‌های آن شخصیت سهیم شوند و باورها و تفکرات و عواطف آن را به خود نسبت دهند (Ali & Frederickson, p57). بدین منظور، شخصیت در داستان کودک بایستی طبیعی و باورپذیر باشد. بر این اساس، قهرمان قصه باید شایستگی آن را داشته باشد تا به تنهایی از موانع پیش‌رو بگذرد و پیروز شود. این شایستگی قهرمان، یک اصل است و کودک با خواندن یا شنیدن داستان، در پی شایستگی روانی قهرمان آن

است.

از جمله ملاک‌های شخصیت‌پردازی در این‌گونه داستان‌ها، مهارت نویسنده است که بخش زیادی از آن در ترسیم شخصیت‌ها مشخص می‌شود. بنابراین، نویسنده‌ی داستان‌های کودکانه باید از شخصیت‌هایی که می‌آفریند و همچنین از ویژگی‌های روانی کودکان، شناخت کاملی داشته باشد (ایمن آهی، خمارلو و دولت آبادی، ص ۷۶؛ عیسوی، صص ۹ - ۱۰؛ هیتی، ص ۱۴۳).

ویژگی‌های شخصیت ادبیات داستانی کودکان:

۱. «انسجام و هماهنگی با حوادث» (سعید، ص ۲۴).

۲. «تناسب سن شخصیت‌ها با سن کودکان» (حلاوه، ص ۴۷).

۳. مهیج بودن و واضح بودن شخصیت‌های داستان کودکان (جفری، ص ۳۴).

۴. «طراحی و ترسیم خصوصیات جسمی و ظاهری شخصیت‌ها، تا جایی که کودک به راحتی بتواند آن‌ها را در ذهن خود مجسم کند» (مریدن، ص ۲۹)؛ یعنی بر اساس ویژگی‌های محسوس و ملموس کودکانه ترسیم‌شده باشد تا کودک در میان شخصیت‌های داستان، شخصیت مورد علاقه‌اش را انتخاب کند (نجیب، صص ۸۰-۸۱).

۵. «انتخاب نامه‌ای آسان برای شخصیت‌ها تا کودک به راحتی بتواند نام شخصیت‌ها را به خاطر آورد و با هم‌دیگر اشتباه نگیرد» (احمد، ص ۸۸).

شایان ذکر است که کودکان ظاهراً با شخصیت‌های هم‌جنس خود، بیشتر هم ذات‌پنداری دارند و خود را با شخصیت هم‌جنس خود شبیه‌سازی می‌کنند. البته این در مورد کودکانی صادق است که جنسیت مخالف را تشخیص می‌دهند، اما برای کودکان سنین پایین‌تر، مونث بودن شخصیت‌ها می‌تواند جذاب‌تر باشد؛ زیرا آنان هنوز از آغوش مادر خود جدا نشده‌اند و به همین دلیل، شخصیت‌های مونث، تاثیر بیشتری بر ایشان می‌گذارند و شیرینی داستان را برای ایشان دوچندان می‌کنند (marantzconnor and serbin, p.1).

۴. شخصیت داستانی در مجموعه‌ی قصص عن ثعلب

متخصصان معتقدند که عناصر و محتوای داستان کودکانه باید با سنین مختلف کودکان

متناسب باشد. سنین ۳ تا ۶ سالگی اولین مرحله‌ی کودکی است که داستان متناسب با این دوره باید از عناصری ساده و واقعی شکل یابد تا کودکان به راحتی آن را درک کنند (دیاب، ص ۶۲). بر این اساس، سادگی عناصر و واقعی بودن آن‌ها، یک مجموعه‌ی داستانی را مناسب کودکان سنین مزبور می‌کند.

مجموعه‌ی «قصص عن ثعلب» از جمله داستان‌های واقعی برای کودکان است. از آنجاکه پژوهش حاضر سعی در تحلیل عنصر شخصیت در مجموعه‌ی فوق دارد، ذکر چند ویژگی شخصیت‌پردازی در این نوع داستان‌ها ضروری است:

۱. شخصیت‌ها به دور از تصنع و در قالب واقعی خویش قرار گرفته باشند. ۲. در آن‌ها با پیشرفت ماجرای داستان تغییرات لازم مشاهده شود. ۳. رفتار شخصیت‌ها از نظر روان‌شناسی رفتاری درست باشد. ۴. عاقبت رفتارهای مختلف، واقع بینانه نشان داده شود» (حجازی فراهانی، ص ۱۰۹).

شخصیت این مجموعه‌ی داستانی، حاوی برخی از ویژگی‌هایی است که ناقدان برای داستان کودکان عنوان کرده‌اند، از جمله: «انسان‌نمایی» شخصیت‌های حیوانی داستان کودک، واقعی بودن آن‌ها، مؤنث بودن اکثر شخصیت‌ها و غلبه‌ی همیشگی خوبی بر بدی. هرچند این ویژگی‌ها را به صورت مطلق نمی‌توان بر تمام داستان‌های کودکان اطلاق نمود، ولی مصادیق این ویژگی‌ها را با خواندن این مجموعه‌ی داستانی می‌توان دریافت.

روباه، چنان‌که از عنوان مجموعه‌ی «قصص عن ثعلب» پیداست، شخصیت محوری این داستان‌ها است. حیوانی که در داستان‌های گوناگون، نظیر باب کبوتر و روباه در کلیله و دمنه (بیدبا، ص ۳۱۷) حضوری پررنگ دارد. ویژگی بارز این حیوان در داستان‌های کهن معاصر عربی، چاره اندیشی، فریب‌کاری و زیرکی است. نویسندگان بسیاری درباره‌ی توانایی روباه در فریبکاری و مکاری و نحوه‌ی موفقیت او در رسیدن به هدف از طریق اغفال دیگران یا استفاده‌ی به موقع از ساده‌لوحی آنان نوشته‌اند؛ گاهی نیز از چگونگی شکست روباه مقابل رقیبی زیرک گفته‌اند (رسام، ص ۲).

بررسی تک‌تک داستان‌های این مجموعه نشان می‌دهد که شخصیت روباه در آن‌ها

«بررسی مجموعه‌ی «قصص عن ثعلب» اثر زهیر ابراهیم رسام» ۳۹

شخصیتی ثابت و ایستا است؛ زیرا هیچ‌گونه تغییر و پویایی در شخصیت این حیوان روی نمی‌دهد و دیگر شخصیت‌های داستانی، نقشی مخالف یا کمکی ایفا می‌کنند تا بر برجستگی شخصیت روباه افزوده، ویژگی‌های آن به‌وضوح نشان داده شود.

۵. درون‌مایه‌ی مجموعه‌ی داستانی «قصص عن ثعلب»

۴-۱. روباه و خرگوش طیب (الثعلب و الأرنب الطیب):

ماجرای تمارض روباهی است که نزد خرگوشی دندان‌پزشک می‌رود تا او را بفریبد، ولی خرگوش با تیزهوشی، نقشه‌ی او را بی‌اثر می‌کند.

۴-۲. خارپشت و روباه (القنفذو الثعلب):

روباهی قصد دارد به لانه‌ی خرگوش‌ها حمله کند؛ خارپشتی از این موضوع باخبر شده، خود را به در غاری که لانه‌ی خرگوش‌ها بود، می‌رساند و جلوی در غار می‌ایستد و با استفاده از خارهای خود، روباه را مجبور به فرار می‌کند.

۴-۳. هفت روباه (الثعالب السبعة):

روباهی گرفتار دندان‌درد شدیدی می‌شود و با دوستان بی‌دندان خود به مشورت می‌نشیند؛ آنان او را نزد خرس دندان‌پزشکی می‌فرستند؛ خرس با آنکه می‌داند دندان روباه سالم است، ولی پس از معاینه، به بهانه‌ی سالم نبودن، دندانش را می‌کشد تا شاید بتواند با این کار، دیگر حیوانات را از شر این روباه مکار نجات دهد.

۴-۴. ماجرای رفاقت روباه با گرگ (عندما یصافح الثعلب ذئبا):

گرگی از پیش‌دستی همیشگی روباه در شکار، خشمگین می‌شود و می‌کوشد به او آسیبی برساند؛ از این‌رو با نقشه‌ای، روباه را به دام می‌اندازد، اما روباه حيله‌گر، تنها راه چاره را در دوستی با گرگ می‌بیند؛ لذا با او پیمان دوستی می‌بندد، اما به محض رهایی از بند، نقض پیمان کرده، و خیانت می‌ورزد.

۴-۵. باز هم روباه (الثعلب مرة أخرى):

در گوشه‌ی باغی پر از هویج، خرگوش‌های کوچکی با پدر بزرگ خود زندگی می‌کردند. یک روز روباه رقص‌کنان به طرف باغ می‌رود تا با این ترفند فریب‌کارانه آن‌ها

را شکار کند، اما خرگوش پیر از تجربه‌ی خود استفاده کرده و حیل‌های روباه را برای نوه‌های خود افشا می‌نماید.

۴-۶. شبی بی‌مهتاب (لیلۃ بلا قمر):

خروسی که سخت از روباه می‌ترسید، شبی در خواب می‌بیند که روباه قصد دارد او را بگیرد؛ از این رو، خروس هراسان از خواب برمی‌خیزد و با فریاد بلند خود، دیگر حیوانات از جمله: الاغ، مرغ، قوچ، خرگوش، سگ و بز ماده را بیدار می‌کند.

۴-۷. بازی قدیمی (اللعبة القديمة):

روباهی صبح زود بیدار می‌شود و در لابلا‌ی درخت زارها به جستجوی شکار می‌پردازد؛ اما ناگهان چشمش به لانه‌ی کبوتری می‌افتد که در حال غذا دادن به جوجه‌های خود است. در آن لحظه به ذهن روباه خطور می‌کند که کبوتر را بترساند و جوجه‌هایش را شکار کند؛ لذا با صدای بلند به او می‌گوید که یکی از جوجه‌هایش را به او بدهد، در غیر این صورت، از درخت بالا می‌آید و همه‌ی آن‌ها را می‌دزدد، اما کبوتر فریب روباه را نمی‌خورد و تسلیم او نمی‌شود.

۴-۸. دختر بچه‌ی زیرک (الطفلة الذکیة):

دختر بچه‌ای در جستجوی عروسک گمشده‌اش است؛ او با کمک خارپشتی می‌فهمد که عروسکش را روباه دزدیده است؛ دخترک نزد روباه می‌رود تا عروسکش را پس بگیرد، اما روباه در ازای پس دادن عروسک، کلید لانه‌ی مرغ‌ها را می‌خواهد؛ دخترک با زیرکی، کلید دیگری را به جای کلید لانه‌ی مرغ‌ها به او داده، و عروسک را پس می‌گیرد. بدین وسیله، روباه بار دیگر شکست را می‌پذیرد.

۶. تحلیل شخصیت‌ها

مجموعه‌ی داستانی «قصص عن ثعلب» از هشت داستان کوتاه تشکیل شده و مضمون هر داستان با داستان دیگر متفاوت است. از این رو، لازم است شخصیت‌های هر داستان، بسته به نوع آن‌ها (اصلی بد، اصلی خوب، فرعی) مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۵. شخصیت‌های اصلی بد

۱. روباه: روباه در این مجموعه، شخصیت محوری و پایه‌گذار تمامی رخدادها است. این شخصیت که نماد فریبکاری و حيله‌گری است، در داستان «الثعلب و الأرنب الطیب» نیز از شیوه‌ی تمارض استفاده می‌کند تا با فریبکاری، حس دلسوزی خرگوش را برانگیخته، و او را شکار کند. با توجه به مکاری و حيله‌گری روباه، شخصیت او بدون هیچ تغییری به‌طور ثابت و ایستا نمایان شده است؛ زیرا ویژگی‌های فردی او از آغاز تا پایان داستان، یکسان ظاهر می‌شود.

در داستان «القنفذ و الثعلب» نیز روباه با ذات فریبکارانه‌ی خود، نقشه‌ی حمله به لانه‌ی خرگوش‌ها و شکار آن‌ها را می‌کشد.

در داستان «الثعلب السبعة»، به نظر می‌رسد که روباه به شخصیتی پویا تبدیل شده و بافاصله گرفتن از ذات خود، دست‌خوش تغییراتی شده است؛ دندان‌درد او حقیقت دارد و او در پی تسکین درد آن است.

روباه در داستان «عندما یصافح الثعلب ذئبا»، ذات بدجنس و حيله‌گر خود را به نمایش می‌گذارد و گرگ را می‌فریبد.

روباه در داستان «الثعلب مرة أخرى»، بار دیگر شخصیتی ایستا دارد و مثل داستان‌های پیش سعی دارد با فریبکاری به آنچه در نظر دارد، برسد.

در داستان «لیلة بلاقمر»، روباه باز هم شخصیتی فریبکار و مکار دارد، با این تفاوت که نویسنده با هنرنمایی، چهره‌ی او را در قالب کابوسی هولناک به خروس می‌نمایاند. هنرمندی نویسنده در این صحنه، ترسناک بودن روباه را دوچندان کرده است.

در داستان «اللعبة القديمة» نیز روباه همان شخصیت فریبکار را دارد و با نقشه‌های پلید خویش به دنبال شکار است و با الهام گرفتن از سخن پندآمیز پدرش (البحثُ وَبِحَوْلٍ یا بُنِّي بَحْذِرِ دَائِمٍ)^۱ در پی تقویت روحیه‌ی خویش است تا کبوتر را بفریبد؛ او می‌کوشد تا پیروز شود و شکست‌های گذشته را جبران کند.

۱- فرزند کوچک من، همیشه با هوشیاری در گردش و جستجو باش.

در داستان «الطفلة الذکية» روباهی قرار دارد که مثل همیشه شخصیتی مکار و حيله‌گر بوده، و همواره با ایجاد شرارت می‌خواهد شخصیت‌های دیگر را بفریبد، ولی عدم دوراندیشی در به‌کارگیری حيله‌ها، موجب شکست او می‌شود.

۲. گرگ: این حیوان که نماد درندگی و غارتگری است، تنها در داستان «عندما یصافح الثعلب ذئبا» به عنوان شخصیت اصلی بد مطرح شده که در نهایت، به‌سادگی تمام، فریب روباه را می‌خورد.

۲-۵. شخصیت‌های اصلی خوب

۱. خرگوش: خرگوش - به‌مثابه‌ی نماد زیرکی - دو بار به عنوان شخصیت اصلی در برابر روباه قرار گرفته، و او را شکست می‌دهد: یک‌بار در داستان «الثعلب والأرنب الطیب» که نقش دندان‌پزشکی را ایفا می‌کند که با هوشیاری کامل به مکر روباه پی برده، اسیر فریبت نمی‌شود؛ دیگر بار، زمانی است که در نقش پیری زیرک و پرتجربه، نوه‌هایش را از چنگال روباه نجات می‌دهد و موجب شکست روباه می‌شود.
۲. خارپشت: این شخصیت در داستان «القنفذ والثعلب»، نقش نگهبان شجاعی را بازی می‌کند که بر در لانه‌ی خرگوش‌ها ایستاده و با خارهای خود، روباه را از آن مکان فراری می‌دهد تا نتواند ذره‌ای آزار به خرگوش‌ها برساند. نکته‌ی آموزنده‌ی داستان در نقش ویژه‌ی خارپشت نهفته است تا دفاع از ناتوان (خرگوش) و پیروزی بر متجاوز (روباه) را شیرین و دلخواه خردسالان نشان دهد. نویسنده از ویژگی پیروزی شخصیت خوب بر شخصیت بد در داستان استفاده می‌کند تا ویژگی دفاع از ضعیفان را در خردسالان تقویت نماید.
۳. خرس: این حیوان تنومند و قوی در داستان «الثعالب السبعة»، نقش دندان‌پزشکی را دارد که با زیرکی، دندان‌های سالم روباهی را که نزدش آمده بود می‌کشد تا شاید کمکی هرچند ناچیز به دیگر حیوانات کرده باشد.
۴. خروس: این شخصیت در داستان «لیلة بلا قمر» خواب روباهی را می‌بیند که درصدد

«بررسی مجموعه‌ی «قصص عن ثعلب» اثر زهیر ابراهیم رسام» ۴۳

شکار اوست؛ لذا با فریادی بلند از خواب پریده و دیگر جانوران نیز با فریاد او بیدار می‌شوند.

۵. کبوتر: در داستان «اللعبة القديمة»، کبوتر- به عنوان نماد لطافت و زیبایی- شخصیت معارض روباه است و بامحبتی مادرانه از جوجه‌های خود دفاع کرده و نقشه‌های روباه را بی‌اثر می‌کند.

۶. دختر بچه‌ی زیرک: در داستان «الطفلة الذکية»، دختر بچه‌ای زیرک ایفای نقش می‌کند که به خوبی از پس نقشه‌ی روباه برآمده و او را شکست می‌دهد. البته با توجه به برتری تفکر و هوش انسان نسبت به حیوان می‌توان گفت که شخصیت این دختر بچه نیز ثابت و ایستا است، زیرا تغییر خاصی در رفتار او به عنوان انسان دیده نمی‌شود و بدیهی است که آدمی در برابر حیوانی چون روباه می‌تواند پیروز باشد.

۵-۳. شخصیت‌های فرعی

چنانکه پیش‌تر گذشت، این شخصیت‌ها گاه نقشی پررنگ و گاه کم‌رنگ دارند، به‌گونه‌ای که در برخی مواقع، تنها به ذکر نامی از آن‌ها بسنده می‌شود تا ارتباطی بین رویدادها و شخصیت‌های اصلی برقرار نمایند و بر جذابیت داستان نیز بیفزایند. شخصیت‌های فرعی در مجموعه‌ی مزبور به شرح زیر است:

۱. خرگوش‌ها در داستان «القنفذ والثعلب»: این جانوران ناتوان در برابر روباه، تنها نقش شخصیت‌های بی‌دفاعی را دارند که با فداکاری خارپشت، از چنگال روباه در امان می‌مانند.

۲. یاران روباه در داستان «الثعالب السبعة»: دوستان روباه در این داستان، هفت گرگ بی‌دندان می‌باشند که او را نزد خرس دندان‌پزشک می‌فرستند تا دندان دردش را درمان کند.

۳. آهوها، قوچ، بز، خرگوش، مرغ و پرندگان در داستان «الثعالب السبعة»: این موجودات از جمله شخصیت‌های فرعی می‌باشند که تنها به ذکر نامی از آن‌ها بسنده شده است تا

نقش خرس به عنوان شخصیت اصلی خوب، برجسته‌تر جلوه کند.

۴. قوچ و خرگوش در داستان «عندما یصافح الثعلب ذئبا»: از این حیوانات بیشتر برای زیباتر کردن مضمون داستان، نامی برده شده است تا جدال شخصیت‌های اصلی جذاب‌تر شود.

۵. بچه خرگوش‌ها و مرغ در داستان «الثعلب مرة أخرى»: این شخصیت‌ها به خصوص بچه خرگوش‌ها انگیزه‌ی خرگوش پیر را به عنوان شخصیت اصلی خوب، در ایفای نقشی که دارد دوچندان می‌کنند.

۶. مرغ، قوچ، الاغ، سگ، خرگوش و بز ماده در داستان «ليلة بلا قمر»: در این داستان، مرغ در نقش همسر خروس و شخصیت‌هایی چون بز ماده، خرگوش (نماد هوش و ذکاوت) و الاغ (نماد سادگی و حماقت) به کمک خروس شتافته و سعی در آرام کردن وی دارند، اما سگ (نماد وفاداری و حامی ضعیفان) که روباه همیشه از او می‌ترسد، نسبت به دیگر شخصیت‌های فرعی نقش متفاوتی دارد و بایسته است که در این داستان، شخصیت معارض روباه نامیده شود. پارسی که سگ در پایان می‌کند، نشانگر هیبت اوست و می‌خواهد با این کار، به خروس دلگرمی دهد. لازم به ذکر است که این عمل سگ، نقش آن را نسبت به دیگر شخصیت‌های فرعی واضح‌تر و پررنگ‌تر می‌کند.

۷. پدر روباه در داستان «اللعبه القديمة»: این شخصیت با اینکه در کنار فرزندش نیست، با سخنان پندآمیزی که قبلاً به او گفته است، در تقویت روحیه و انگیزه‌ی روباه در شکار موثر است.

۸. جوجه‌های کبوتر در داستان «اللعبه القديمة» مظلومانی هستند که نقش مادری و مهربانانه‌ی کبوتر را در داستان زیباتر و آشکارتر می‌نمایند و همچنین سبب می‌شوند تا چهره‌ی ظالم روباه برای مخاطب برجسته‌تر گردد.

۹. گنجشک، لاک پشت، خارپشت و مرغ در داستان «الطفلة الذکیة»: گنجشک و لاک پشت تنها به عنوان یک اسم مطرح هستند که تأثیر خاصی بر داستان ندارند و بی‌اعتنایی

آن‌ها به کودک، نشانگر بی‌طرفی‌شان می‌باشد؛ اما خارپشت، دیگر شخصیت فرعی است که به یاری دختر بچه برخاسته است تا او عروسک خود را پیدا کند. او بدین وسیله، به نحوی به دفاع از حق برخاسته است، تا جایی که می‌توان خصوصیت آزادمنشی به او بخشید. مرغ، دیگر شخصیت فرعی است که ذاتاً مخالف روباه است و بعد از پیروزی دختر بچه، احساس خوشحالی می‌کند و روباه را به تمسخر می‌گیرد. با وجود تفاوتی که در بین شخصیت‌های فرعی این داستان هست، همگی به سهم خود، در زیبایی و جذابیت بیشتر داستان نقش دارند.

۷. نتیجه‌گیری

شخصیت عنصر محوری در داستان کودک است و تأثیرات روان‌شناختی و تربیتی قابل توجهی بر کودکان دارد و عاملی اساسی در جذابیت داستان کودک به شمار می‌رود. کودکان در فضای داستان سرگرم می‌شوند؛ با آن می‌خوابند، و بیدار شده، و زندگی می‌کنند. شلوغ‌ترین بچه‌ها نیز با آرامش خاصی به داستان‌ها و قصه‌ها گوش می‌دهند؛ از داستان‌ها نکته‌ها می‌آموزند و عبرت‌ها می‌گیرند و حتی در عالم خواب نیز داستان‌ها را دنبال می‌کنند. از سویی، در هر قصه ماجرای دنبال می‌شود که نقاط مجهولی دارد و می‌تواند حس کنجکاوی کودکان را برانگیزد. تسلسل و پیوستگی منطقی صحنه‌های داستان، کودک را سرگرم می‌کند و به ذهن او نظمی منطقی می‌دهد؛ نیز کودک از طریق داستان‌های مناسب، با مشکلات و مسائل زندگی آشنا می‌شود و مهارت‌های بیشتری به دست می‌آورد.

در مجموع، شخصیت‌های مجموعه‌ی داستانی «قصص عن ثعلب» دارای ویژگی‌های زیر می‌باشند:

۱. شخصیت‌های حیوانی این مجموعه‌ی داستانی، جز در مواردی بسیار اندک، شخصیت‌هایی ایستا و ساده‌اند که با ذهنیت کودکان ۳ تا ۶ ساله سازگارترند و موجب توجه و تمرکز ذهنی وی می‌شوند.

۲. در تمامی داستان‌های این مجموعه، تدبیر و مقاومت، عامل اصلی پیروزی شخصیت

اصلی داستان بر شخصیت منفی روباه است. حتی در موردی که روباه بر گرگ پیروز می‌شود باز هم تدبیر درست عامل موفقیت وی است. این زیرکی و تدبیر توأم با شکیبایی را باید درون‌مایه‌ی اساسی این مجموعه‌ی داستانی دانست. شخصیت خوب و دوست‌داشتنی، شخصیتی است که نیت پاکی دارد و باتدبیر و شکیباست و با این ویژگی‌ها شخصیت روباه (نماد مکر و حيله) را شکست می‌دهد.

۳. گوناگونی شخصیت‌ها در داستان‌های این مجموعه، باعث خستگی خواننده‌ی خردسال نمی‌شود. برعکس، نقش شخصیت اصلی داستان را برجسته‌تر می‌نماید و با ایفای نقش معارض و کمکی در داستان‌ها، شایستگی شخصیت اصلی را نشان می‌دهد و آن را برای خواننده‌ی خردسال دوست‌داشتنی‌تر می‌نماید.

۴. در مجموعه‌ی داستانی فوق، شخصیت روباه، به عنوان نماد فریبکاری، با ترفندهای خاص خود برجسته می‌شود. این برجستگی با نوعی طنز همراه است که آن را برای خواننده‌ی خردسال شیرین و لذت‌بخش می‌نماید؛ زیرا نقشه‌های روباه مکار، با زیرکی شخصیت اصلی خنثی می‌شود و او را در رسیدن به هدفش، به جز یک مورد (داستان رفاقت روباه با گرگ)، سرخورده و ناکام می‌کند. نویسنده در اینجا، مانند داستان اللبّة القدیمة، آشنایی‌زدایی هم کرده و داستان را برخلاف تصور قدیمی داستان پیش می‌برد و کبوتر را فریب خورده‌ی روباه نمی‌داند.

۵. شخصیت‌های این مجموعه، واقعی و طبیعی هستند؛ یعنی از همان ویژگی‌های دنیای خارج بهره برده‌اند. این امر می‌تواند آن‌ها را برای کودکان باورپذیر می‌نماید.

۶. با توجه به روال شخصیت‌ها که اغلب باید در داستان‌های کودکان زیر ۶ سال مونث باشند، اکثر شخصیت‌های این مجموعه مونث می‌باشند.

پی‌نوشت‌ها

۱. زهیرابراهیم رسام، به سال ۱۹۳۹مدر شهر موصل زاده شد. وی تاکنون بیش از ۳۰۰ داستان، حکایت مردمی و سناریو منتشر کرده است که مجموعه داستانی «قصص عن ثعلب» یکی از آن‌هاست. او در داستان نویسی، خوش ذوق است و سبک داستانی وی، ساده و درعین حال

«بررسی مجموعه‌ی «قصص عن ثعلب» اثر زهیر ابراهیم رسام» ۴۷

نیرومند می‌باشد. داستان‌های او حاوی اندرزهای پنهان، هدفمند و سودمند است. زهیر در جشنواره‌های گوناگون ادبی نیز به خاطر ابتکار داستان‌هایی برای کودکان، جوایزی کسب نموده است. وی هنوز هم در قید حیات است و به خلق آثار مختلف ادبی می‌پردازد (نک: مجله الزینقة، ص ۱۸۸؛ مجله الطریق، ص ۶).

منابع و مأخذ:

- الله‌یاری، مریم، (۱۳۸۸ش) «شخصیت‌پردازی داستانی موجب رشد شخصیت کودک می‌شود»، سایت پزشکان ایران: <http://www.pezeshkan.org/?p=16069>
- ایمن آهی، لیلی و توران خمارلو (میرهادی) و مهدخت دولت‌آبادی، (۱۳۵۵ش)، گذری در ادبیات کودکان، تهران، شورای کتاب کودک (انتشارات کیهانک)، چاپ سوم.
- بوالی، حمیدرضا، نشانی سایت: www.qualitativemethods.blogfa.com
- بیدگلی مشهدی، جمشید و پدرام، احمد، (۱۳۸۲ش)، «استفاده از ادبیات (شعر) در حفظ و ارتقای بهداشت و سلامت روان»، نهمین همایش سراسری تازه‌های پزشکی و پیراپزشکی اصفهان، ۲۷ الی ۲۹ خرداد.
- پاچی کو، النورا، (۱۳۶۳ش)، خواندنی‌های مخصوص کودکان و نوجوانان چه خاصه‌های خلقی را باید جلوه‌گر سازد؟ [۳۹ مقاله درباره‌ی ادبیات کودکان]، تنظیم‌کننده: آتش جعفر نژاد، تهران، انتشارات هنر، چاپ اول، صص ۵۴-۵۷.
- حجازی فراهانی، بنفشه، (۱۳۸۳ش)، داستان کودک و نوجوان، ویژگی‌ها و جنبه‌ها، انتشارات روشن‌گران و مطالعات زنان.
- حری، عباس، (۱۳۶۳ش)، واقع‌گرایی در ادبیات کودکان (۳۹ مقاله درباره‌ی ادبیات کودکان)، تنظیم‌کننده: آتش جعفر نژاد، تهران، انتشارات هنر، چاپ اول، صص ۱۱-۱۵.
- میرصادقی، جمال، (۱۳۸۰ش)، عناصر داستان، تهران، انتشارات سخن، چاپ چهارم.
- منابع غیرفارسی:
- احمد، سمیر عبدالوهاب، (۲۰۰۴م)، قصص و حکایات الأطفال و تطبيقاتها العلمية، عمان، دارالمسيرة، الطبعة الأولى.
- بیدبا، کلیله و دمنه، [ترجمه ابن المقفع]، (۱۹۳۷م)، القاهرة، مطبعة الأميرية ببولاق.
- الجفري، هناء بنت هاشم بن عمر، (۱۴۲۸-۱۴۲۹ق)، «التربية بالقصة في الإسلام و تطبيقاتها في رياض الأطفال»، جامعة أم القرى [كلية التربية]، المملكة العربية السعودية (مكة المكرمة).

٤٨ نقد ادب معاصر عربي

- حلاوة، محمد السيد، (٢٠٠٣م)، الأدب القصصي للطفل (مضمون اجتماعي نفسي)، الاسكندرية، المكتب الجامعي الحديث.
- دياب، مفتاح محمد، (١٩٩٥م)، مقدمة في ثقافة و أدب الأطفال، مصر، الطبعة الأولى، الدار الدولية.
- رسام، زهيرابراهيم، (٢٠٠٤م)، مجموعة قصص عن ثعلب، منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- سعيد، محمود شاكر، (١٩٩٣م)، أساسيات في أدب الأطفال، رياض، دارالمعارج، الطبعة الأولى.
- العبيدي، خالد بن سعيد، (١٤٢٩ - ١٤٣٠ق)، «فاعلية نشاطات قائمة على عمليات الكتابة فى تنمية مهارات كتابة لدى تلاميذ الأول المتوسط»، جامعة أم القرى [كلية التربية]، المملكة العربية السعودية (مكة المكرمة).
- عيسوى، صباحعبدالكريم، (٢٠٠٤م)، «القصة فى منهج رياض الأطفال بالمملكة السعودية الواقع و المأمول»، كلية الآداب للبنات بالدمام.
- مجله الزنيقة، شماره: ٥١/٤، (٢٠٠٦م)، نشانى سايت: www.iraqcp.org.
- مريدن، عزيزة، (١٩٨٠م)، القصة والرواية، دمشق، دارالفكر.
- نجيب، أحمد، (١٩٩١م)، أدب الأطفال علم و فن، القاهرة، دارالفكر العربى.
- الهاشمى، نورالدين، (٢٠٠٤م)، «قصة الأطفال فى سورية فى التسعينيات: الشخصية فى القصة الطفلية»، مجلة الموقف الأدبى، شماره ٤٠٠، صص ٥١ - ٥٦.
- هليل، سعد، مجلة الطريق، نشانى سايت: www.iraqcp.org.
- الهيتى، هادى نعمان، (١٩٧٧م)، أدب الأطفال: فلسفته، فنونه وسائطه، القاهرة و بغداد، الهيئة المصرية العامة للكتاب و دار الشؤون الثقافية لعامة.
- Ali S., & Frederickson, N. Investigating the evidence base of social stories. *Educational Psychology in Practice*, 22(4), 2006 (pp55–77).
- Machado, Isabel and Paiva, Ana – the child behind the character, university of leeds and inesc , university of Lisbon and inesc.
- Mmarantzconnor, Jane and Serbin, Lisa– childrens responses to stories with male and female characters, state university of New york at Binghamton. 1978.
- Stephen bigger literature for learning: can stories enhance children’s education? Shah
- abdullatifiversity, khairpursidh Pakistan. 2009.

رسم الشخصية في أدب الأطفال القصصي
«دراسة مجموعة «قصص عن ثعلب» لزهير إبراهيم رسّام»

فراهمز ميرزابي^١
هادي نظري منظم^٢
محمد كلاشي^٣
سوران رجبي^٤

الملخص

يملك الأطفال مواهب و قدرات فائقة لقبول كثير من الاعتقادات أو رفضها، و تعتبر مرحلة الطفولة مرحلة ذات أهمية بالغة في حياة الشعوب، الأمر الذي يضعف أهمية الدور التربوي و النفسي لقصص الأطفال. و يُعدّ رسم الشخصية من أبرز ملامح قصص الأطفال و هو أمر حيوي بالنسبة للطفل؛ فلا بدّ أن تكون الشخصية في قصص الأطفال طبيعية و أن تتصف بالإقناع و الصدق الموضوعي، و أن تثير أحيلتهم و تُزيل العوائق و تُبرز تفوّقها بجدارة؛ وبذلك تصير الشخصيات مُحبّبة إلى الأطفال و يحاولون تقليدها في أقوالها و تصرفاتها. و يهتم الكاتب العراقي زهير إبراهيم رسّام في مجموعته المعنونة بـ «قصص عن ثعلب» اهتماماً خاصاً بعنصر الشخصية. وهذا المقال باعتماد المنهج الوصفي - التحليلي يحاول أن يلقي ضوءاً على مسألة الكفاءة و قابلية الإقناع للشخصيات وأساليبها في هذه المجموعة القصصية. و من نتائج هذا البحث أن الراوي و من خلال توظيفه أساليب كعدم الحركية، و الثبات، و السذاجة، و إظهار بعض السلوكيات و الخلقيات الحقيقية للشخصيات في عالم النص و تنوعه لها يضفي عليها الإقناع و قابلية التصديق و الأهلية و الكفاءة، و هو بوساطة تأكيده على مضامين كلزوم التعقل و التأني، و المقاومة في وجه الشخصية السالبة في هذه القصص و حيلها- و هي ثعلب مكار في العادة- يرسخ هذه المضامين في أذهان الأطفال و يعمقها.

الكلمات الرئيسية: الأطفال، الشخصية القصصية، زهير إبراهيم رسّام، قصص عن ثعلب.

-
- ١- أستاذ اللغة العربية و آدابها بجامعة بوعلی سینا
 - ٢- أستاذ مساعد في اللغة العربية و آدابها بجامعة تربيت مدرّس
 - ٣- ماجستير في اللغة العربية و آدابها بجامعة بوعلی سینا
 - ٤- أستاذ مساعد لعلم النفس بجامعة الخليج الفارسی